

توجه قرار گرفته و نهایتاً اصل چهارم، نقد نظریه‌ها و انگاره‌های رقیب است. هر چهار اصل، در کنار یکدیگر، بخشی از «نظریه پنهان» حضرت آیت الله العظمی میلانی در تألیف این اثر را آشکار و فلسفه تألیف کتاب را برای ما قابل واکاوی می‌کند.

■ **اشاره کردید که اصل نخست، منبع گرایی معطوف به متن است که در تقابل با سند گرایی قرار می‌گیرد. با توجه به جایگاه بالای سندشناسی در سنت حدیثی، این پرسش مهم مطرح می‌شود که آیا این رویکرد، به اعتبار کتاب لطمه نمی‌زند؟ دیگر این که منبع گرایی هم می‌تواند آسیب‌هایی داشته باشد. آیا کتاب «قادتنا» گرفتار چنین آسیب‌هایی نشده؟ اگر نه، با چه تمهیداتی از این آسیب‌ها مصون مانده است؟**

پرسش بسیار مهم و در عین حال مغفولی در مطالعات مربوط به کتاب «قادتنا» است. همان‌طور که فرمودید، در فضایل نگاری‌های رایج، گاه نوعی تسامح در بررسی اسناد دیده می‌شود و این مسئله را جدی تلقی نمی‌کنند. اما در اینجا وضعیت متفاوت است. ببینید، به‌طور کلی، در دین پژوهی جهان اسلام، با دو رویکرد اصلی مواجه هستیم؛ رویکرد نخست، سند گرایی است که از گذشته تا امروز، رویکردی غالب بوده.

در این رویکرد، اصالت با سند است و اعتبار متن تابع اعتبار سند تلقی می‌شود؛ بدین معنا که ابتدا سند را بر اساس الگوهای اعتبارسنجی بررسی می‌کنند و سپس متن، مجاز به ورود در تحلیل‌های معرفتی می‌شود. این رویکرد به‌ویژه در میان اهل حدیث، اخباریان و حتی در فقه، جایگاه برجسته‌ای دارد. اما در رویکرد دوم، آنچه محور اعتبار قرار می‌گیرد، متن است؛ یعنی روایت، خبر یا گزارش تاریخی‌ای که در یک منبع معتبر نقل شده است. رویکرد حضرت آیت الله العظمی میلانی در کتاب «قادتنا» در دسته دوم قرار می‌گیرد، اما نه به این معنا که ایشان به سند بی‌اعتنا باشد یا جایگاه سند را در منظومه اجتهادی خود نادیده بگیرد. ایشان فقهی اصولی، حدیث‌پژوه و آشنا با علم رجال و قائل به اهمیت سند است. نکته اینجاست که در کتاب «قادتنا»، وقتی همه مجلدات را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که بحث‌های تفصیلی نقد سندی احادیث و اخبار، به‌طور چشم‌گیری کاهش یافته است؛ نه اینکه اصلاً وجود نداشته باشد، بلکه نقش محوری ندارد. انتظار اولیه این بود که ایشان به‌طور گسترده به نقد اسناد بپردازد، اما چنین نکرده.



علت این امر آن است که آیت الله العظمی میلانی آگاهانه به سراغ متونی رفته که از منظر نظریه پنهان ایشان، کارآمد است. این رویکرد، «متن گرایی مطلق» هم نیست؛ یعنی هر متنی گزارش نمی‌شود، بلکه متنی انتخاب می‌شود که در اثبات نظریه مورد نظر آن مرحوم نقش ایفا کند. نکته بسیار مهم این است که منابعی که آیت الله العظمی میلانی از آن‌ها استفاده می‌کند، غالباً منابع شناخته شده، معتبر و مقبول نزد اهل سنت است؛ اعم از منابع حدیثی، تاریخی، تفسیری و حتی ادبی. بخش مهمی از این منابع، توسط بزرگان اهل سنت نگاشته و در گفتمان علمی آنان پذیرفته شده است. شایان ذکر است که در جلد پنجم این مجموعه، با عنوان «ترجمة المصادر»، فهرست و معرفی دقیقی از منابع مورد استفاده آیت الله العظمی میلانی ارائه می‌شود و پژوهشگران می‌توانند با مراجعه به آن، با گستره منابع آشنا شوند. اما این پرسش که آیا عدم تمرکز بر نقد سندی به اعتبار کتاب لطمه می‌زند یا نه؟ پاسخ روشنی دارد؛ اولاً، وقتی اخباری از منابع معتبر اهل سنت نقل می‌شود که خود آنان اعتبار این اخبار و اسناد را پذیرفته‌اند، اساساً نیازی به بازنقد سندی بر اساس معیارهای شیعی وجود ندارد و این ضرورت منتفی است. ثانیاً، اعتبارسنجی دوباره اخباری که در گفتمان رجالی و حدیثی اهل سنت بررسی و پذیرفته شده است، نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه از منظر روش شناختی نیز چندان موجه نیست. نکته دیگر آن است که خود محققان علم حدیث تصریح کرده‌اند که صرف وجود سند، ملاک نهایی اعتبار نخواهد بود. سند گرایی، خاستگاهی تاریخی دارد و به‌ویژه در قرون دوم و سوم، به‌عنوان پاسخی به آسیب‌های نقل حدیث پدید آمد. پیش از آن، چنین حساسیتی وجود نداشت. از سوی دیگر، اخبار مورد استفاده در کتاب «قادتنا»، عمدتاً از جنس اخبار فقهی نیست که نیازمند دقت‌های خاص سندی باشد، بلکه ناظر به فضایل، جایگاه، منزلت و مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام است.

■ **شما به اصل «تراکم اخبار» هم اشاره کردید. اگر ممکن است این اصل را کمی بازتر بفرمایید و توضیح دهید که آیت الله العظمی میلانی از این اصل چگونه و با چه روشی در کتاب استفاده کرده است؟**

آنچه به عنوان اصل «تراکم اخبار» مطرح می‌شود، یکی از ویژگی‌های بارز روش آیت الله العظمی میلانی است. ایشان در نقل یک فضیلت یا یک موضوع

مرتبط با اهل بیت علیهم السلام، به یک یا دو گزارش بسنده نمی‌کند. حتی در مواردی، چنان‌که خود در مقدمه اشاره کرده، تا جایی که در منابع اهل سنت گزارشی وجود داشته، آن‌ها را گردآوری کرده است. این تراکم، شباهت زیادی به مفهوم «تواتر» در مباحث حدیثی دارد. یعنی گزارش یک مضمون واحد، از راه‌های متعدد، در منابع مختلف و در دوره‌های تاریخی گوناگون. هدف ایشان از این روش آن است که خواننده به این اطمینان برسد که این اخبار، صرفاً گزارش یک نویسنده در یک قرن خاص نیست، بلکه یک سنت خبری گسترده در منابع اهل سنت است. این روش، چند کارکرد مهم دارد: نخست، کارکرد معرفتی، بدین معنا که امکان تردید در اصل خبر به شدت کاهش می‌یابد، دوم، کارکرد روان شناختی، زیرا خواننده، به‌ویژه خواننده غیر شیعه، وقتی با حجم گسترده‌ای از نقل‌ها مواجه می‌شود، اطمینان و آرامش ذهنی بیشتری نسبت به صحت مضمون پیدا می‌کند و سوم، کارکرد تقریبی و گفت‌وگویی، یعنی این تراکم، زمینه گفت‌وگو و تفاهم علمی میان مذاهب اسلامی را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که پشتوانه‌های آموزه‌های شیعی، در منابع اهل سنت نیز حضوری پررنگ دارد.

■ **اگر امکان دارد این بحث را در مورد اصول سوم و چهارم هم داشته باشیم.**

بله، حتماً. در اصل سوم، با استنتاج‌های کلامی و فقه‌تراز از اخبار تاریخی مواجه هستیم. آیت الله العظمی میلانی صرفاً نقش محدث یا مورخ را ایفا نمی‌کند، بلکه به‌عنوان یک فقیه، اخبار را معنادار می‌کند و آن‌ها را در چارچوب نظریه مورد نظر خود قرار می‌دهد. برای نمونه، در جلد نخست و در بحث ولادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در درون کعبه، این واقعه به‌عنوان یک فضیلت ممتاز و بی‌بدیل معرفی می‌شود. ایشان این رخداد را نشانه‌ای الهی می‌داند که از همان آغاز، علی بن ابی طالب علیه السلام را به‌عنوان شخصیتی متفاوت و متمایز معرفی می‌کند؛ تمایزی که به مقوله جانشینی و رهبری امت پیوند داده می‌شود. اصل چهارم نیز، نقد منصفانه و علمی نظریه‌ها و جریان‌های رقیب است. آیت الله العظمی میلانی، با وجود رویکرد تقریب‌گرایانه، در نقد جریان‌هایی که در طول تاریخ کوشیده‌اند جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام را مخدوش نشان دهند، کاملاً جدی و مستند عمل می‌کند. این نقد، نه ایدئولوژیک است و نه صرفاً مذهبی، بلکه نقدی علمی، نرم و قابل پذیرش برای هر پژوهشگر منصفی است. در مجموع، کتاب «قادتنا» کیف نعرفهم» تصویری چندلایه از شخصیت علمی حضرت آیت الله العظمی میلانی ارائه می‌دهد: فقیه، متکلم، مورخ، حدیث‌پژوه و نقاد. این اثر همچنان نیازمند بازخوانی و واکاوی‌های عمیق‌تر است.

چکیده مطلب: این گفت‌وگو با محوریت تحلیل و بررسی کتاب «قادتنا کیف نعرفهم» اثر آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، به بازخوانی روشمند این اثر می‌پردازد. حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی راد، استاد حوزه و دانشگاه، با تکیه بر پژوهش ارائه شده‌اش در کنگره آیت الله العظمی میلانی، نشان می‌دهد که این کتاب فراتر از یک اثر فضایل نگارانه و دربردارنده نظریه‌ای منسجم در باره رهبری، مرجعیت دینی و مشروعیت حکمرانی در اسلام است. در این تحلیل، اصولی هم چون منبع گرایی معطوف به متن، تراکم اخبار، استنتاج‌های کلامی و نقد نظریه‌های رقیب برجسته می‌شود. هم چنین بر این مسئله تأکید می‌گردد که آیت الله العظمی میلانی با استناد گسترده به منابع اهل سنت، هم به تقویت گفت‌وگوی مذهبی یاری رسانده و هم پاسخی روشمند به برخی انگاره‌های رایج در شیعه‌پژوهی معاصر ارائه کرده است.